روزنامه شرق

سیاست

قسمت‌های مشاع خزر، دست‌نخورده باقی‌مانده است — صفحه ۸

ارجاع پرونده «خزر» به دیوان بین‌المللی داوری — صفحه ۸

روزنامه — صفحه ۱۰



اجلاس وزرای خارجه کشورهای ساحلی دریای خزر /عکس: AP

این بار «آستاراخان» میزبان است

رژیم حقوقی خزر روی میز دیپلماسی سران

نیلوفر منصوریان

این روزها پرونده‌های زیادی روی میز دیپلماسی سران کشورها قرار دارد؛ از پرونده هسته‌ای ایران گرفته تا بحران «داعش» و حالا پرونده رژیم حقوقی خزر که قرار است این هفته در آستاراخان روسیه یک‌بار دیگر به بحث گذاشته شود. این بار این سران کشورهای حاشیه خزر هستند که می‌خواهند در چهارمین نشستشان درباره خزر به گفت‌وگو بنشینند. هرچند تاکنون کشورهای حاشیه خزر بارها با هم برای حل اختلافات موجود بر سر این دریا مذاکره کرده‌اند اما شاید نشست آستاراخان یکی از جدی‌ترین نشست‌های سران کشورهای حاشیه خزر در مورد رژیم‌حقوقی این دریا باشد. در آخرین نشستی که میان وزرای خارجه کشورهای حاشیه خزر در مسکو برگزار شد، محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه کشورمان خواستار تدوین هرچه‌سریع‌تر رژیم حقوقی دریای خزر شد؛ پیشنهادی که با استقبال کشورهای همسایه خزر روبه‌رو شد؛ از همین‌رو همه در انتظار نتیجه نشست آستاراخان برای تعیین سرنوشت منابع و سهم کشورهای حاشیه خزر از دریای خزر هستند.

اولین اجلاس سران خزر در سال ۲۰۰۲ در عشق‌آباد (پایتخت ترکمنستان)، دومین اجلاس سران خزر در تهران (۱۶اکتبر ۲۰۰۷) و سومین اجلاس سران خزر در سال ۲۰۱۰ در باکو (پایتخت جمهوری آذربایجان) تشکیل شد و حالا آستاراخان خود را برای میزبانی روسای جمهور پنج کشور ساحلی آماده کرده است و سران کشورهای وابسته به این دریا، یک‌به‌یک راهی آستاراخان روسیه می‌شوند. اجلاس چهارم سران خزر، اولین نشست رهبران دریای خزر است که حسن روحانی رییس‌جمهوری کشورمان در آن حضور دارد. او در حالی به دعوت ولادیمیر پوتین رییس‌جمهوری روسیه راهی چهارمین نشست سران کشورهای حاشیه خزر شده است که پیش از آن در نیویورک بر سر یکی از جنجالی‌ترین پرونده‌های بین‌المللی یا همان پرونده هسته‌ای کشورمان مذاکرات مهمی را پشت‌سر گذاشته است و حالا می‌خواهد در مورد یکی دیگر از بحث‌های حقوقی ایران که همان سهم ایران از دریای خزر است با سران کشورهای دیگر مذاکره کند. اما شاید یکی از پرحاشیه‌ترین این نشست‌ها اولین اجلاس سران خزر در سال ۸۱ در ترکمنستان باشد. قرار بود سیدمحمد خاتمی برای شرکت در این اجلاس که در ترکمنستان برگزار شد، راهی عشق‌آباد شود که یک خبر حضور او در این نشست را منتفی کرد. او و همراهانش برای سفر به فرودگاه رفته و آماده حرکت به عشق‌آباد بودند که خبر رسید در سالن همایش نقشه‌ای رسم شده که در آن سهم ایران از خزر ۱۱/۳درصد نشان داده شده است. همین خبر کافی بود تا خاتمی برنامه سفر خود را منتفی کند و سرانجام باوجود برداشتن آن تابلو از نشست، به جای او معاون وزیر خارجه در آن اجلاس شرکت کرد. سومین اجلاس سران کشورهای حاشیه خزر نیز که در تهران برگزار شد، بی‌تردید به دلیل سفر ولادیمیر پوتین، رییس‌جمهوری روسیه به ایران، یکی از مهم‌ترین این نشست‌ها بود. اما این حضور تاریخی و گفت‌وگوهای صورت‌گرفته در حاشیه آن هم نتوانست تکلیف ایران از میزان سهمش از دریای خزر را مشخص کند.

اهمیت تعیین رژیم حقوقی خزر

فروپاشی شوروی و ظهور دولت‌های جدید در حاشیه دریای خزر، آغاز مساله تقسیم خزر بود؛ موضوعی که باوجود سال‌ها گفت‌وگو همچنان لاینحل باقی مانده است. آنچه این گفت‌وگوها را تا به حال بدون‌نتیجه کرده است، منابع قابل‌توجه نفت و گاز در دریای خزر است. این منابع از یک طرف برای کشورهای حاشیه خزر- به‌خصوص کشورهای تازه‌تاسیس قزاقستان، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان- که در پی ساختن و پیشرفت کشورهای‌شان هستند مهم است و از سوی دیگر برای کشورهای اروپایی و آمریکا اهمیت دارد. تا پیش از فروپاشی شوروی، فقط دوکشور، یعنی ایران و شوروی در ساحل دریای خزر وجود داشتند و اختلاف قابل‌توجهی درباره استفاده از این دریا نداشتند اما ظهور کشورهای تازه‌استقلال‌یافته، آغازگر اختلافات درخصوص چگونگی استفاده از این دریا بود. تنها نظام حقوقی موجود در دریای خزر، مربوط به دو قرارداد ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ می‌شود که بدون ورود به مساله تعیین مرزها، این واحد آبی را بین دو طرف ایران و شوروی مشترک می‌داند. براساس تعهد روسیه و کشورهای جداشده از شوروی، تا زمانی که کشورهای تازه‌تاسیس حاشیه دریای خزر روی یک نظام جدید توافق کنند، نظام حقوقی دریای خزر همان نظام متکی به قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ است. دولت‌های حاشیه خزر درباره نظام حقوقی جدید این دریاچه نظرات متفاوتی دارند. ایران در ابتدا خواستار تقسیم تمامی دریای خزر (یعنی سطح آب و کف دریای خزر) بر یک پایه منصفانه بود که بر این اساس حدود ۲۰درصد از دریای خزر سهم ایران می‌شود. روسیه نیز به دنبال تقسیم کف خزر بود. نظری که جمهوری آذربایجان و قزاقستان از آن استقبال کرده‌اند و حتّی قراردادهایی بین این کشورها بر اساس این توافق‌ها منعقد شده است. آنها حتی برای رسیدن به مقصود خود تاکنون تلاش کرده‌اند ترکمنستان و ایران را نیز به چنین تقسیمی راضی کنند که البته تاکنون موفق نشده‌اند. به باور کارشناسان، چنانچه دریای خزر بر اساس خط منصفی که از مرزهای خشکی آنها در مجاورت خزر کشیده می‌شود، تقسیم شود، سهم ایران حدود ۱۳درصد خواهد شد. روس‌ها و جمهوری آذربایجان هرکدام در حدود ۲۰درصد، قزاقستان حدود ۳۰درصد و ترکمنستان حدود ۱۷درصد را به خود اختصاص می‌دهند. به اعتقاد آنها، چنانچه دریای خزر بر اساس فرمول «خط منصف اصلاح‌شده» تعیین شود، کمتر از ۱۳درصد از عمیق‌ترین بخش دریای خزر که تاکنون هیچ منبع مهم نفت یا گاز در آن کشف نشده، نصیب ایران می‌شود. این همان موضوعی است که ایران تا به حال به شدت با آن مخالفت کرده است.

سهم صفردرصدی ایران از نفت و گاز خزر

براساس آمار موجود، تعداد دوهزاروصد حلقه چاه نفت در سواحل و زیربستر دریای چهار کشور همسایه در حال اکتشاف و استخراج است که سهم ایران از این تعداد، کمتر از انگشتان یک دست است. همچنین براساس گزارش‌ها، کل ذخایر نفت این منطقه ژئواستراتژیک، براساس نظر کارشناسان بخش انرژی ایالات متحده آمریکا بیش از ۲۰۰میلیارد بشکه برآورد شده که این مقدار ۱۶درصد کل ذخایر نفتی جهان است. از این مقدار حدود ۱۰میلیارد بشکه آن، تثبیت‌شده و مابقی نیز ذخایر احتمالی برآورد شده است. از سوی دیگر به گفته مقامات ایران در زمینه استخراج نفت نیز آذربایجان سال‌ها در حوزه سرزمینی به استخراج نفت پرداخته اما ایران هنوز وارد عمل نشده است. به گزارش اداره اطلاعات انرژی آمریکا (EIA)، در سال ۲۰۱۱، آذربایجان ۵۶۲ میلیارد، روسیه ۱۷میلیارد و ترکمنستان یک‌میلیاردفوت مکعب گاز در دریای خزر استخراج کردند در حالی که جمهوری اسلامی در دریای خزر گاز استخراج نکرده است.

در سال ۲۰۱۲ نیز آذربایجان روزانه ۸۹۰هزار بشکه، ترکمنستان ۴۶هزار بشکه، روسیه شش‌هزار بشکه و قزاقستان سه‌هزار بشکه نفت در دریای خزر استخراج کردند، در حالی که سهم کشورمان در استخراج نفت صفر بوده است. جدا از منابع نفتی، ذخایر معدنی و ماهی‌های کمیاب از جمله وجود ۸۰درصد ماهی‌های خاویاری جهان بر اهمیت این دریا برای ایران افزوده است. در همین حال آنچه سران کشورهای ساحلی خزر را این روزها بیش از پیش نگران کرده است آلودگی محیط‌زیست دریای خزر است که پس از استقلال کشورهای حاشیه آن روزبه‌روز بر میزان آن افزوده شده است. به باور کارشناسان محیط‌زیست، جمهوری‌آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان با اکتشاف و استخراج نفت، آلودگی‌های خزر را تشدید کرده‌اند و به همین دلیل ماهیان خاویاری دریای خزر که معروف‌ترین و مهم‌ترین گونه ماهی دریای خزر محسوب می‌شوند در کنار صید بی‌رویه از سوی قاچاقچیان در معرض نابودی قرار گرفته‌اند. در این بین البته، نباید از سهم فاضلاب‌های خانگی، پساب‌های صنعتی و کشاورزی که روزانه وارد دریای خزر می‌شود چشم‌پوشی کرد. به همین جهت گفت‌وگو در مورد این موضوع نیز یکی دیگر از مهم‌ترین مسایل مورد گفت‌وگو میان سران کشورهای ساحلی خزر در نشست آستاراخان خواهد بود.

اجلاس چهارم و بن‌بست‌ها

هدف اصلی تمامی جلسات گذشته، که تاکنون در سطوح مقامات مختلف پنج کشور ایران، روسیه، قزاقستان، جمهوری‌آذربایجان و ترکمنستان برگزار شده است، دستیابی به قراردادی جهت تعیین نظام حقوقی دریای خزر بوده است. از این‌رو در اجلاس چهارم نیز این موضوع دستور جلسه اصلی سران کشورهای ساحلی خزر خواهد بود. با توجه به روی‌کارآمدن دولت یازدهم، بسیاری انتظار دارند که در چهارمین اجلاس سران خزر، توافق نسبی درباره نظام حقوقی خزر حاصل شود. محمدجواد ظریف، وزیرخارجه ایران اردیبهشت سال‌جاری در جمع وزرای‌خارجه کشورهای ساحلی خزر در مسکو با تاکید بر تدوین هرچه‌سریع‌تر رژیم حقوقی دریای خزر از اولین تفاهم میان کشورهای ساحلی خزر مبنی بر اجرای رژیم حقوقی فعلی دریای خزر تا پیش از تدوین متن جدید، خبر داده بود. اشاره او به قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ بود. اما آنچه مسلم است منافع ملی ایران در دریای خزر صرفا به سهم کشورمان از این دریا محدود نمی‌شود. به همین دلیل اهمیت تعیین رژیم حقوقی دریای خزر و سهم ایران از تمامی منابع این دریا تابه‌حال دوبار محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه کشورمان را روانه مسکو کرده است. هرچند او یک‌بار برای حضور در اجلاس وزرای‌خارجه کشورهای ساحلی خزر به روسیه سفر کرد اما پس از آن یک‌بار دیگر هم به مسکو رفت تا در این‌باره با مقامات روسیه گفت‌وگو کند. چرا که نقش روسیه و نوع گفتمان ایران با سران این کشور می‌تواند در آینده سهم ایران از دریای خزر موثر باشد. حالا باید دید که آیا دیپلماسی دولت یازدهم می‌تواند قفل رژیم حقوقی دریای خزر را باز کند؟

اراده «سران» و مساله خزر

حامد طیبی

برای تقسیم «متناسب» مواهب بزرگ‌ترین دریاچه دنیا، پنج‌کشور ساحلی بار دیگر دور یک‌میز خواهند نشست و اجلاسی را به میزبانی روسیه و البته در عالی‌ترین سطح تصمیم‌سازی یعنی «سران» برگزار خواهند کرد. آنانی که دستی بر حواشی و متن دیپلماسی دارند نیک می‌دانند، دیدارهایی در سطوح عالی برای پیگیری مسایل، بیشتر جنبه تشریفاتی دارد و خروجی جلسات کارشناسی یا حداکثر وزرای خارجه است که تعیین‌کننده سرنوشت مذاکرات خواهد بود. این «برونداد»، روی میز سران قرار خواهد گرفت، آنان درباره «کلیات» نظر خواهند داد و بر آنچه قبلا در فرآیند مذاکره مورد توافق بوده و در «پایتخت»های طرفین، پذیرفته شده است مهر تایید می‌زنند. این امر با «اعلامیه» یا «بیانیه»هایی به «سند» بدل می‌شود و در پایان اجلاس، قرائت خواهد شد. البته در مواردی معدود که چانه‌زنی‌های مذاکره‌کنندگان طعم «بن‌بست» را می‌چشد، گردهمایی سران به شرط اخذ «تصمیم سیاسی» حتما راهگشاست. این واژه به این معناست که تیم‌های مذاکره‌کننده طرفین پس از رجوع به قوانین جهانی، رویه‌ها و عرف و البته درنظرگرفتن پارامترهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، به مرحله‌ای می‌رسند که «تصمیم‌سازی» به اراده سران کشورها و نوعی عمل سیاسی نیازمند خواهد بود. در چنین بزنگاه‌هایی است که برگزاری نشست در عالی‌ترین سطح، می‌تواند گره‌گشا باشد. ماجرای «رژیم حقوقی دریای خزر» نیز از این قاعده مستثنا نیست. پس از فروپاشی اتحادجماهیرشوروی، وضعیت «دریای مازندران» با گذشته متفاوت شد. دیگر نه فقط دو کشور ایران و شوروی بلکه پنج کشور ایران، روسیه، ترکمنستان، قزاقستان و آذربایجان هستند که از منابع و منافع دریا سهم می‌برند. همه چیز به «دریا» خلاصه نمی‌شود. حالا پای کشورهای فرامنطقه‌ای نیز به منطقه باز شده و وضعیت کشورها در روابط بین‌الملل نیز بر وزن آن چانه‌زنی‌ها اثرگذار است. تحلیلگران روسیه معتقدند که سه جمهوری تازه‌استقلال‌یافته، دنباله‌روی «وارث شوروی» هستند و همچنان همان «دوگانه» گذشته برقرار است. اما دیپلمات‌هایی که فضای مذاکرات در ۲۳سال گذشته را درک کرده‌اند نگاه دیگری دارند؛ اینکه با توجه به نزدیکی آذربایجان به غرب به‌ویژه ایالات‌متحده از یک‌سو و سهم‌خواهی ترکمنستان و قزاقستان از «انرژی» خزر با توجه به اقتصاد ضعیف این دو کشور از سوی دیگر بارها شاهد بگومگوهای چهار کشور دیگر درخصوص نحوه «تقسیم» بزرگ‌ترین دریاچه جهان بوده‌اند. روش ایران در طول این سال‌ها، تاکید بر «غیرنظامی»بودن دریا، ممانعت از دخالت طرف‌های دیگر در تصمیم‌گیری‌ها، رسیدن به یک مدل اجماعی به‌جای استفاده از مدل‌های تجربه‌شده دیگر یا شکایت به دیوان لاهه و در نمایی کلی، «مصالحه» به جای «مجادله» است. با وجود توان برتر نظامی و اقتصادی ایران به نسبت سه کشور دیگر - منهای روسیه- این نگاه توام با حسن‌نیت چندان از سوی طرف‌های دیگر به ویژه روسیه، پاسخ درخوری دریافت نکرده است. به بیان دیگر، ایران به دلیل سیاست‌های خود در قبال روسیه، گویی تا حدی نسبت به حضور این کشور عضو شورای‌امنیت سازمان‌ملل در دریای خزر، بی‌واکنش است. این مساله به‌ویژه درباره استفاده نکردن‌ایران از «نفت و گاز» این دریاچه بیشتر در میان افکارعمومی شنیده می‌شود. دولت آذربایجان حتی در زمان حضور در اتحادجماهیرشوروی از نفت حوزه باکو برداشت می‌کرد اما حالا قزاقستان هم به آن اضافه شده است. پاسخ دستگاه دیپلماسی ایران این است که به علت قرارگرفتن کشورمان در بخش‌جنوبی دریاچه و سواحل عمیق این بخش، استخراج نفت فعلا دارای صرفه اقتصادی نیست اگرچه این منابع در حوزه ایران، دست‌نخورده باقی‌مانده و البته میدان‌های مشترک نیز، هنوز مورد استفاده قرار نگرفته‌اند چرا که ایران چنین اجازه‌ای به آذربایجان نداده است. روسیه اما باز هم «پرنوسان» عمل کرده و ابتدا از رژیم حقوقی «مشاع» دفاع کرد و سپس از «تقسیم بستر» دریاچه. به هر تقدیر موضوع رژیم حقوقی دریای‌خزر با مساله راه‌های انتقال انرژی که برای روسیه و کشورهای دیگر ساحلی از اهمیت زیادی برخوردار است، را نمی‌توان نادیده گرفت. ایران تنها کشوری در جهان است که دو حوزه نفت و گاز - خلیج‌فارس و دریای عمان و دریای خزر- را به هم پیوند می‌دهد اما استفاده‌نکردن ایران از این توان ژئوپلیتیکی، فرصت‌هایی را برای برخی کشورهای اطراف فراهم کرده که بتوانند از این فرصت به نفع خود بهره‌برداری کنند؛ انواع خطلوله‌هایی که انتخاب مسیر غیر از ایران، جز ضرر برای سازندگان آن ثمری نداشته است، نشان می‌دهد بهره‌گیری از اعمال محدودیت علیه ایران حتی با وجود ضرر اقتصادی، در دستور کار همسایگان قرار دارد. کمرنگ‌بودن نگاه مبتنی بر ضرورت‌های جغرافیایی، تمدنی و فرهنگی ایران اساسا نسبت به کشورهای آسیای مرکزی -که اشتراکات و پیوندها به شکل سنتی بر اساس ایران قدیم وجود دارد- و عدم درک دقیق از ماهیت رفتارهای روسیه، از جمله انتقادات به دستگاه دیپلماسی است که در ماجرای خزر هم به چشم می‌خورد.

نگاه

چالش‌های گفت‌وگوی دراز مدت



بهرام امیراحمدیان

هنگامی که ایران در آب‌های جنوب باکشورهای حاشیه جنوبی خلیج‌فارس، آب‌های خود را تحدید حدود می‌کردند، تیم‌های کارشناسی و مقامات سیاسی به آرامی و بـا آرامش و دقت این کار را انجام دادند و به اسـتیفای حقوق ملت ایران نایـل آمدند. البته این موضوع در مـورد دریا بود و در دوره جنگ سـرد اتفاق افتاد. اما در دریای خزر در شمال ایران، موضوع تعیین رژیم حقوقی جدید برای تطبیق با وضعیت پس از فروپاشی شوروی- که قراردادهای قبلی، کارآمدی خود را به سبب تغییر جغرافیای سیاسی پدیـد آمـده، از دسـت داده بـود- به فرآیندی طولانی و مباحثه‌برانگیز تبدیل شده است. رسانه‌ای‌شدن این موضوع در جوامع کشورهای ساحلی نیز، به‌ویژه در ایران، بر پیچیدگی و دشواری رسیدن به یک راه‌حل قابل‌قبول افزوده است.

نکته اساسی در این است که دریای خزر یک دریا نیسـت، بلکه پیکره آبی بسته‌ای است که به‌سـبب بزرگی آن، دریا نامیده شده است. باید گفته شود که این پیکره آبی از طریق رودخانه و کانال به دریاهای آزاد راه دارد، اما این آبراهه‌ها همه در قلمروی حاکمیتی فدراسیون روسـیه قرار دارند و بهره‌برداری از آنها منوط به کسب اجازه و پرداخت هزینه سنگین خدمات ارتباطی به روسیه است. برخی از کشـورهای ساحلی، از جمله قزاقستان اصرار دارند این پیکره آبی به دلیل داشتن ارتباط آبی با آب‌های آزاد، یک دریاسـت و حقوق دریاها (۱۹۸۲) بر آن مترتب اسـت. امـا این ادعا مورد قبول مجامع حقوقی بین‌المللی نیست و ایران هـم آن را نمی‌پذیرد. به همین علت سعی می‌شود برای رفع این ابهام، آن را دریاچه خزر بنامند.

اگر نقشـه‌ای از منطقه دریای خزر را در پیش‌رو قرار دهیم، به این واقعیت دست می‌یابیم که چگونه می‌توانیم ادعا داشته باشـیم که این دریای مشترک بین ایران و شوروی باید به دو قسمت تقسیم شود و ایران سهم ۵۰درصدی خـود را اسـتیفا کنـد. در آن صورت جمهوری‌های ترکمنستان و آذربایجان کـه یکی در شـرق و دیگری در غرب این دریا دارای ساحلی طولانی هستند نباید از این دریا سـهمی داشته باشند و این امری محال و غیرممکن اسـت. پس چه کسانی و چرا این ادعا را مطرح کردند؟ شـاید اعلام این موضع سبب جبهه‌گیری دیگر کشـورهای ساحلی برای ایسـتادن در برابر خواسـته‌های بحق ایران شـده باشد؟ دیگر اینکه با اسـتدلال اینکه دریای خـزر دریایی مشـترک بوده و با فروپاشـی شوروی سبب به‌وجودآمدن سـه کشور دیگر علاوه بر روسـیه شـده است، بهتر آن است که آنها سهم ۵۰درصدی را بین خودشـان تقسـیم کنند و ۵۰درصد باقیمانده، سهم ما شود. بحث دیگر بر مبنای همین منطق، این بود که اکنون که پنج‌کشور در این دریا ساحل دارند، بهتر اسـت هرکدام یک‌پنجم از پهنه دریـا را تصاحب کنند. در قراردادهای تحمیلی گلسـتان (در سال ۱۸۱۳) و ترکمانچـای (در سـال ۱۸۲۸) که در نتیجه شکسـت ایـران در جنگ‌های روس- ایـران و با دسیسـه بریتانیا و تضییق روسیه تزاری بر ایران تحمیل شد، ایران در این دریا با محدودیت‌هایی جدی روبه‌رو شد.

ادامه در صفحه ۹

طلیعه

راهکار دستیابی به سهم ایران از «خزر»



فریدون مجلسی
تحلیل‌گر روابط بین‌الملل

۲۴سال پیش در چنین روزهایی اتحادجماهیرشوروی، ابرقدرتی که نامش لرزه بر اندام می‌انداخت، خود به لرزه درآمده بود و در ۲۶دسامبر ۱۹۹۱ رسما با اعلام استقلال ۱۲جمهوری تشکیل‌دهنده آن کشور، فروپاشی خود را اعلام کرد (قبل از آن، استقلال سه کشور لتونی، لیتوانی و استونی که در جنگ جهانی دوم اشغال شده بودند اعلام شده بود). با استقلال آن کشورها ناگهان و بعد از صدهاسال، مرز خاکی میان ایران و روسیه از میان رفت و ایرانیان با به‌یادآوردن خاطرات طمع‌ورزی‌های سیری‌ناپذیر روسیه و شوروی، نفسی راحت کشیدند. اکنون دریای خزر بدون روسیه در شمال ایران بود و ترکمنستان و جمهوری آذربایجان همسایگان مستقیم و صاحب ادعا. به‌زودی دشمنی ایران و آمریکا شدت یافت و همزمان با ورود ترکیه و آمریکا و نفت در عرصه جمهوری آذربایجان، ایران در سایه قرار گرفت و جنگ ارمنستان و آذربایجان نیز مزید بر علت شد.

در همان اوایل، نداهایی از درون دولت ایران و وزارت امور خارجه ایران برآمد که با تفسیری ادبی از عهدنامه‌های ایران و شوروی درباره کشتیرانی در دریای خزر، تعلق ۵۰درصدی کل دریای خزر به ایران را مطرح کردند. در همان زمان در چند مقاله نوشتم که اینگونه مواضع، اثری جز ایجاد خصومت و جدایی ندارد و هشدار دادم که وقتی به ملت ناسیونالیست ایران گفته شود که به موجب اسناد، ۵۰درصد دریا متعلق به ایران است، دیگر به توافق و تفاهم‌رسیدن با طرف دیگر بدون پذیرش انگ خیانت و وطن‌فروشی غیرممکن می‌شود. استدعا کردم که به‌جای استناد به فلان و بهمان قرارداد، لطفا متن آن ماده‌ای را که صریحا می‌گوید «دولت شوروی ۵۰درصد دریای خزر، یا نیمی از آن را، به ایران واگذار کرد» عینا ذکر کنند که با گذشت ۲۴سال هرگز پاسخی دریافت نشد. یا در پاسخ به ذکر همان قراردادها بدون اشاره به محتوا اکتفا کردند.

چون در ۲۴سال گذشته درباره سهم ایران به رسم ایرانی گفت‌وگوهای طولانی و چانه‌زنی‌های بی‌حاصل بسیار انجام شده و خواهد شد، در اینجا با توجه به تجربیاتی که در بحث در این‌باره کسب کرده‌ام، ترجیح می‌دهم به‌جای تعارفی که مورد پرسش قرار گیرد از همین آغاز، بحث را به صورت پاسخ به آنگونه پرسش‌ها مطرح کنم:

تا قبل از آنکه عهدنامه دوستی ۱۹۲۱ میان ایران و شوروی امضا شود، میزان حقوق ایران در دریای خزر بر چه مبنایی بود؟

ایران که از شکست نخست در جنگ با روسیه و انعقاد قرارداد گلستان و ازدست‌رفتن مناطق شمالی قفقاز و گرجستان ناراضی بود در سال ۱۸۲۶ بدون توجه به توانمندی و صرفا به اتکای غیرتمداری، آن قرارداد را نقض و به روسیه حمله کرد اما شکسـت سختی خورد و برای بازپس‌گیری بخش‌های جنوب ارس ناچار به قبول قرارداد ترکمانچای شد. به موجب قرارداد ترکمانچای کل حقوق ایران در دریای خزر ازجمله هرگونه ماهیگیری و کشـتیرانی از ایران سلب و در شمار سایر باخت‌ها به روسیه واگذار شد.

مگـر طرف شـوروی به موجب فصل ۲ قرارداد دوسـتی، بـرای ابراز حسن‌نیت و تبری‌جسـتن از رفتارهای امپریالیستی رژیم تزاری قرارداد ترکمانچای را باطل اعلام نکرد! مگر قبل از ترکمانچای جز محدوده شمالی و مصب ولگا یعنی آستاراخان (هشترخان) بقیه دریا ایرانی نبود پس آیا با ابطال آن قرارداد دریای خزر دوباره به ایران بازنمی‌گردد؟

درواقع عهدنامه دوستی ایران و شوروی که حزب توده نیز به آن می‌بالید، چیزی جز تبلیغات فریبکارانه و دروغین نبوده است. درست است که به موجب فصل دوم آن عهدنامه، قرارداد ترکمانچای باطل اعلام می‌شـود اما در فصل ۳ همان عهدنامه مسـایل ارضی و سرحدی مسـتثنی می‌شود. مگر قرارداد ترکمانچای غیر از مسـایل سرحدی که منجر به جدایی قفقاز و دریای خزر از ایران شد چه چیز مهم‌تری داشت؟ ضمنا گرچه در عهدنامه دوستی پس از ۹۳سال به ایران حق کشتیرانی مشروط داده شده، (مشروط به: نظارت شوروی به افراد بحریه ایران و نبودن عناصر مشکوک...) و پس از نزدیک به قرنی اجازه ماهیگیری داده اسـت اما، بلافاصله، حتی آن حق را به بهانه رفع نیاز ارتزاق مردم شـوروی پس گرفته و محدود کرده اسـت. به همین دلیل ایران ناچار امتیاز شیلات شمال را در مقابل منافعی اندک به شوروی واگذار کرد که هنگام ملی‌کردن نفت، شـیلات نیز در زمان مصدق ملی شد. عهدنامه مودت فقط حقوق محدود ماهیگیری و کشتیرانی غیرنظامی در سواحل را به ایران داد.

ولی در فصل یازدهم عهدنامه مودت ۱۹۲۱ صریحا آمده است: «نظر به اینکه مطابق اصول بیان‌شده در فصل هشتم این عهدنامه منعقده در دهم فورال ۱۸۲۸ مابین ایران و روسـیه در ترکمانچای نیز که فصل هشتم آن حق داشـتن بحریه را در بحر خزر از ایران سلب کرده بود از درجه اعتبار ساقط است لهذا طرفین معظمتین متعاهدتین رضایت می‌دهند که از زمان امضای این معاهده هر دو بالسـویه حق کشـتیرانی آزاد در زیر بیرق‌های خود در بحر خزر داشته باشند.» آیا تصریح: «هردو بالسویه حق کشتیرانی آزاد» دارند به معنی تعلق ۵۰درصدی دریا به ایران نیست؟

خیر، فقط به معنی کشـتیرانی است. در مسایل مرزی و ارضی به تفسیر ادبی نمی‌شـود استناد کرد. همه کشـورها در دریاهای دیگر حق کشتیرانی بالسویه دارند حتی افغانستانی که هیچ ساحل دریایی هم ندارد. حقوق انسانی نگارنده هم با آقای «راکفلر» مساوی است، این به معنی آن نیست که ایشان آخر هرماه نصف حقوق و درآمد خودش را به حساب بنده بریزد. تساوی حق کشتیرانی با تساوی مالکیت دریا فرق می‌کند. نگارنده در بزرگراه‌ها متساویا با کل جامعه حق رانندگی دارم بی‌آنکه نصف بزرگراه مال بنده باشد. ضمنا حتی اگر صریحا هم ذکر می‌شد با تغییرات کلی اوضاع و احوال امتیازات غیرمنصفانه قابل ابطال بود. استیفای حقوق ایران در اوندرود، استقلال هند و کشورهای دیگر به همین اعتبار بود، وگرنه به استناد اسناد باید تا ابد مستعمره می‌بودند.

ادامه در صفحه ۸